



دلایل حرمت شایعه پراکنی و تاثیرات آن بر جامعه

پدیدآورنده (ها) : جاداران، زهرا سادات

میان رشته ای :: نشریه معارف علوم اسلامی و علوم انسانی :: تابستان ۱۴۰۳ - شماره ۱۷

صفحات : از ۲۷۵ تا ۲۸۹

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2207359>

تاریخ داندود : ۱۴۰۴/۰۹/۱۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- دلایل کاهش قیمت نفت و تاثیرات آن بر بودجه سالیانه
- مروری بر تاثیرات شبکه‌های اجتماعی در تولید، انتشار و باورپذیری شایعه در سطح جامعه
- انجمن‌های زرتشتی در دوران قاجار و پهلوی اول و تاثیرات آن‌ها بر جامعه زرتشتیان ایران
- قاچاق کالا و ارز و تاثیرات آن بر جامعه و نقش سازمان تعزیرات حکومتی در برخورد و پیشگیری از آن
- اصلاحات ارضی و تاثیرات اقتصادی آن بر جامعه کشاورزی ایران
- تاثیرات جامعه و تاریخ آن بر شکلهی عقاید و افکار کودکان و نوجوانان
- ابزارهای رسانه‌ای جنگ نرم و تاثیرات آن بر زندگی اجتماعی جامعه هدف
- تحلیلی بر تأثیر الگوهای توسعه غربی بر فرهنگ عمومی جوامع دینی و تاثیرات آن بر آسیب‌های اجتماعی جامعه ایران
- نقد مخاطب؛ هنرهای تجسمی سفیر فرهنگ؟؛ مختصری درباره‌ی مسئولیت اجتماعی هنر و تاثیرات آن بر فرهنگ جامعه
- حقوق زنان در قرآن: نگاهی به آیات و تاثیرات آن بر جامعه

فصلنامه علمی تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی
سال چهارم_ شماره هفدهم_ تابستان 1403-ص 275-285
دلایل حرمت شایعه پراکنی و تأثیرات آن بر جامعه

زهرا سادات جادران*

چکیده

شایعه، ترویج خبری ساختگی است که بر پایه بزرگ‌نمایی، رعب‌آفرینی و یا تحریف استوار است، در بیان چنین خبری، جنبه کم‌رنگی از حقیقت و یا تفسیری خلاف واقع از خبری صحیح گنجانده شده است. هدف از پخش چنین خبری، تأثیر نهادن بر افکار عمومی، ملی، جهانی و یا نوعی دستیابی به اهداف سیاسی، نظامی و یا اقتصادی در قلمرو یک کشور یا جهان است. به همین دلیل خداوند در قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده و به شدت با آن مبارزه کرده و احکام و مجازات سختی برای شایعه پردازان قرار داده است. شایعه دارای انواع گوناگون است که در اینجا ما به شایعاتی که در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) با عناوین مختلف صورت گرفته اشاره می‌کنیم: الف. شایعه در مورد شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ب. شایعه در مورد هتک حرمت (داستان افک)؛ ج. شایعه در مورد اجتماع و حمله دشمنان؛ د. شایعه در مورد شکست یا پیروزی مسلمانان؛ ح. شایعه در مورد بی عدالتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) خ. شایعه در مورد زودباوری پیامبر (صلی الله علیه و آله) که این شایعات اغلب توسط افراد منافق و کوردل در بین مسلمانان منتشر می‌شد که دین اسلام ما از هر گونه شایع پراکنی خصوصاً ارجاف منع کرده است. چراکه در اثر شایعات بی اساس ممکن است نظام جامعه و اجتماع به خطر بیفتد شایعه پراکنی در جامعه اثراتی دارد که عبارتند از: 1- جنگ روانی و اضطراب و نگرانی یکی از میوه‌های تلخ شایعه در جامعه است؛ 2- تشدید کینه‌ها، خصومت‌ها و تفرقه و تضاد در میان افراد؛ 3- اوج‌گیری رذایل اخلاقی از جمله: اخلاق ناروای غیبت، دروغ، افتراء و غیره؛ 4- روحیه بدخواهی و تقویت روحیه انتقام‌جویی؛ 5- حریم شکنی و نادیده گرفتن حرمت افراد و زیر پا رفتن بسیاری از مؤلفه‌ها و قوانین اخلاقی و اجتماعی؛ 6- به مخاطره افتادن انتظام اجتماعی؛ 7- تضعیف روحیه دگردوستی، فداکاری و مؤلفه‌های اتحاد، یگانگی و حس اخوت.

واژگان کلیدی: ارجاف، شایعه، قرآن، کفار، مرجف.

*. سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فقه و اصول، از مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، استاد راهنما و مدرّس درس حوزوی در مدرسه علمیه خواهران الزهراء (س)، شوش دانیال، استان خوزستان، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی. Kariminiya2003@yahoo.com

مقدمه

اسلام همواره به انسان توصیه می کند تا در باره آن چه به آن یقین و علم ندارد، زبان نگشاید؛ چون گمان بد از گناهان کبیره است. از این رو، در قرآن کریم آمده است: از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند.

از این رو در دین ما از هر گونه شایع پراکنی منع کرده است. شایعه، ترویج خبری ساختگی است که بر پایه بزرگ نمایی، رعب آفرینی و یا تحریف استوار است. در بیان چنین خبری، جنبه کم رنگی از حقیقت و یا تفسیری خلاف واقع از خبری صحیح گنجانده شده است. هدف از پخش چنین خبری، تأثیر نهادن بر افکار عمومی، ملی، جهانی و یا نوعی دستیابی به اهداف سیاسی، نظامی و یا اقتصادی در قلمرو یک کشور یا جهان است. در قرآن، آیات متعددی وجود دارد که به مناسبت های مختلف به این مسئله پرداخته، آن را نکوهش کرده، ارباب و انداز کرده است.

پس می توان گفت: یکی از مسائل مهم که برخی افراد آگاهانه یا از روی جهل به آن مبتلا هستند شایعه پراکنی است که در فقه به عنوان ارجاف معروف است. فقها این عمل را از گناهان محسوب می کنند و زمینه آن را به زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دانند که بیشتر در زمان جنگ های مسلمانان رواج داشتند؛ «گروهی از منافقین در مدینه بودند و انواع شایعات را پیرامون پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هنگامی که به بعضی از غزوات می رفتند در میان مردم منتشر می ساختند، گاه می گفتند: پیامبر کشته شده، و گاه می گفتند: اسیر شده، مسلمانانی که توانایی جنگ را نداشتند و در مدینه مانده بودند سخت ناراحت می شدند، شکایت نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند.

لذا آیه قرآن با مضمون: اگر منافقان و کسانی که در قلبشان بیماری است و نیز کسانی که اخبار دروغ در مدینه پخش می کنند دست از کارشان بر ندارند ما تو را بر ضد آنان می شورانیم (و با یک حمله عمومی تو را بر آنها مسلط خواهیم ساخت) سپس جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند، نازل شد. از این رو فقها و علما با تکیه بر این آیه و احادیث وارد شده، در مورد ارجاف احکام و فتوایی ارائه دادند. ولی به صورت مفصل و جامع در این مورد بحث نکرده اند. از این رو ما در این مقاله سعی بر آن داریم که دلایل حکم حرمت شایعه پراکنی را، مورد بررسی قرار بدهیم. به عبارت دیگر، ما شایع پراکنی را در این مقاله با توجه به آیات، به صورت بنیادی مورد بررسی قرار می دهیم تا سؤالات پاسخ داده نشدهی آن را به نحو احسن پاسخ بدهیم. این مقاله پژوهشی توصیفی-تحلیلی محسوب می شود و همچنین در این تحقیق با استفاده از

روش کتابخانه ای، کتب، مقالات داخلی در خصوص شایعه پراکنی با توجه به آیات قرآن گردآوری شده است. از آنجاکه در این مورد تحقیقات فراوانی صورت گرفته، ما در این مقاله علاوه بر استفاده از این تحقیقات و الگو گرفتن، ضعف این تحقیقات را در مقاله خود جبران می کنیم. با توجه به این که پاسخگویی به سؤالات و ابهامات بر طلاب امری لازم و ضروری است. لذا هدف ما در این مورد این است که مسئله دلایل حرمت شایعه پراکنی و اثرات آن بر جامعه را از طریق آیات اثبات کنیم.

1. مفهوم شناسی

1-1. مفهوم شناسی شایعه

شایعه در لغت به معنای "خبری که فاش شود، ولی صحت و نادرستی آن معلوم نباشد" است. همچنین به معنای اشتهار، آوازه و خبرهای بی اصل و نادرست آمده است. از نظر اصطلاحی، شایعه نوعی عقیده یا باور است که از دو ویژگی عمده برخوردار است: 1. شیوع و انتشار گسترده؛ 2. فقدان مدرک و سند معتبر. (دهخدا، 1377، واژه «شایعه»)

به عبارت دیگر، شایعه زمانی ساخته می شود که افراد جامعه مشتاق دریافت خبری هستند، اما قادر به کسب اطلاعات مورد اطمینان نباشند. در این شرایط، شایعه به مثابه یکی از عوامل ایجاد اضطراب در جامعه ظاهر می شود. بنابراین، شایعه سازی به معنای ساختن و انتشار دادن خبرهای نادرست است که فاقد پایه و اساس معتبر می باشند. (حدیث زندگی، مجله، 1383، ص 58؛ گلپرست، قنبر و حبینه شاهنده، 1403، ص 1).

1-2. مفهوم شناسی ارجاف

«ارجاف» در لغت به چند معنا آمده است: 1. حرکت و لرزش شدید: واژه «رجفه» به معنای حرکت و لرزش شدید است. (فیومی، 1414: 220/1)؛ 2. اضطراب شدید: در مفردات، این واژه به معنای اضطراب شدید آمده است. (راغب اصفهانی، 1412: 344)؛ 3. لرزیدن و لرزاندن: این واژه همچنین به معنای لرزیدن و لرزاندن است (قرشی، 1371: 57/3). مانند آیه مبارکه «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ» (سوره نازعات: 6) که به روزی اشاره دارد که زمین به شدت می لرزد.

«ارجاف» در اصطلاح به معنای: شایعه پراکنی دروغ های بی اساس برای ایجاد اضطراب و تضعیف روحیه مسلمانان است در کتاب های تفسیری و لغوی دیگر نیز به معنای ارجاف به عنوان ایجاد ترس و وحشت از طریق شایعه پراکنی اشاره شده است.

2. حرمت شایعه پراکنی

از نظر قرآن، انتشار اخباری که صحت و سقم آن تأیید نشده، به عنوان شایعه بد تلقی شده و حرام شمرده می‌شود؛ زیرا تولید اخبار مشکوک و بی‌پایه جایز نیست و آثار مخربی بر رفتار فردی و جمعی افراد جامعه می‌گذارد و انسان و اجتماع را از حرکت در مسیر درست و راست خارج می‌سازد.

اصولاً از نظر قرآن، اجتماع قرآنی و امت اسلامی، جامعه‌ای عقلانی است که عقلانیت و منطق بر اندیشه‌ها و انگیزه‌های آن حاکمیت دارد. بنابراین، آنچه جزم او را شکل می‌دهد، منطق عقلانی است. قضایایی که در عقل و اندیشه او شکل می‌گیرد، براساس مبادی و مبانی منطق است. در اجتماع جاهلی، آنچه در مقام اندیشه حرف اول را می‌زند، همانا وهم و خیال است که در قالب ظن (گمان) و تخرص (تخمین) مدیریت اندیشه را به عهده می‌گیرد. شکی نیست ظن و گمان نمی‌تواند جایگزین مطمئن برای علم قطعی و یقینی باشد.

به همین دلیل، خداوند متعال انسان‌ها را نسبت به این مسئله و آثار شوم آن هشدار داده و با عاملینی که امنیت اجتماعی و آرامش روانی مردم را به واسطه سخنان وهم و خیال به خطر می‌اندازند، به شدت برخورد نموده است. همچنین دستور می‌دهد که بر مواضع حق و علم قطعی استقامت و پایمردی ورزند و در برابر اخبار مشکوک تأثیرپذیری نداشته باشند.

3. دلایل حرمت شایعه‌پراکنی

1. ایجاد اضطراب و تزلزل در جامعه: شایعه‌پراکنی موجب ایجاد اضطراب و تزلزل در باورهای دینی و اجتماعی می‌شود.

2. تضعیف روحیه عمومی: انتشار اخبار نادرست و بی‌پایه می‌تواند روحیه عمومی جامعه را تضعیف کند و افراد را از مسیر درست منحرف سازد.

3. مجازات اخروی و دنیوی: قرآن کریم شایعه‌پراکنی را هم گناه محسوب می‌کند که موجب دوری شخص از مقام قرب و مجازات اخروی آتش دوزخ است و هم جرم اجتماعی که مجازات سخت در دنیا را در پی دارد.

این دلایل نشان می‌دهد که شایعه‌پراکنی نه تنها از نظر دینی، بلکه از نظر اجتماعی نیز عملی ناپسند و مضر است که باید از آن پرهیز شود. در ادامه، به نمونه‌هایی از آیاتی که دلالت بر حرمت دارند، اشاره می‌کنیم:

3-1. شایعه‌شهادت پیامبر و ارتداد اصحاب

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران: 144)؛

و محمد جز پیامبری نیست که پیش از او نیز پیامبران (دیگری آمده و) در گذشته‌اند. (بنابراین مرگ برای انبیا نیز بوده و هست،) پس آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به (آئین) گذشتگان خود بر می‌گردید؟ و هر کس به عقب برگردد، پس هرگز هیچ ضرری به خداوند نمی‌زند و خداوند بزودی پاداش شاکران را خواهد داد.

در تفاسیر آمده است: در جنگ احد هنگامی که شایعه گردید محمد کشته شد. این شایعه موجب شادی و روحیه گرفتن کفار شد و جمعی از مسلمانان ضعیف‌الایمان پا به فرار گذاشتند. برخی به فکر گرفتن امان از ابوسفیان فرمانده کفار افتادند. در برابر این گروه، مسلمانانی با صدای بلند فریاد می‌زدند: اگر محمد هم نباشد راه محمد و خدای محمد باقی است، فرار نکنید. (طوسی، بی تا: 6/3)

همچنین آمده در روز «أحد» مردی از مشرکان به نام «ابن قمنه» صورت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را با سنگ زخمی کرد، حضرت به گودالی افتاد، بعضی فریاد کشیدند که: محمد کشته شد، این فریاد، مسلمانان را مأیوس کرد. انس بن نضر چند نفر از مهاجران و انصار را دید که دست از جنگ کشیده‌اند گفت: چرا چنین کرده‌اید؟! گفتند: رسول خدا کشته شد. گفت: زندگی را بعد از او چه می‌کنید؟! بمیرید در آن راهی که او مرد، سپس حمله کرد و کشته شد. آیه می‌گوید: محمد (صلی الله علیه و آله) فقط یک نفر پیغمبر است، پیش از او پیامبران دیگری از دنیا رفته‌اند که اگر او بمیرد یا کشته شود، شما نباید از دینتان بر گردید. یعنی: دین بسته به وجود پیامبر نیست که از کشته شدن او پراکنده شوید، بلکه او بنیانگذار است دین ماندنی است پیامبر بماند یا نماند، هر که از دین برگردد به خدا ضرری ندارد و هر که پایدار باشد پاداش شکرگزاران دریافت می‌کند. (قرشی، 1375: 198/2). این آیه و شان نزولش در بیان است که نباید به شایعات توجه کرد و اگر کسی به شایعات توجه کند؛ زیان می‌کند.

3-2. شایعه اجتماع و حمله دشمنان

قرآن کریم می‌فرماید:

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (سوره آل عمران: 173)؛

آنان که دعوت خدا و رسول را (برای شرکت دوباره در جهاد علیه کفار) پذیرفتند، با آنکه جراحاتی به آنان رسیده بود، برای نیکوکاران و پرهیزکاران آنها، پاداش بزرگی است».

معنای آیه این است که مؤمنان، علی‌رغم زخم‌های شدید و خونین، ندای پیامبر (صلی الله علیه و آله) را لبیک گفتند و آماده رویارویی با ابو سفیان و سپاه او شدند و به گروهی که می‌خواستند در دل‌های آنان ایجاد ترس کنند و به آنان گفتند: شما با محمد (صلی الله علیه و آله) نیایید؛ زیرا دشمن قوی‌تر از شماست، توجهی نکردند، بلکه این سخن موجب افزایش ایمانشان به خدا و اعتمادشان به وعده او گردید. (مغنیه، 1378: 337/2)

به عبارت دیگر منافقین که از یاری اسلام مضایقه کردند به منظور اینکه مسلمانان را هم از رفتن به جنگ باز بدارند و سست کنند، به ایشان گفتند: مشرکین جمعیت بسیاری برای جنگ با شما جمع کرده‌اند، وقتی مؤمنین از منافقین شنیدند که کفار در صدد جمع آوری لشکر بر آمده‌اند ایمانشان به درستی همین خبر بیشتر شد؛ چون قبلاً از راه وحی خبردار شده بودند که بزودی در راه خدا آزار خواهند دید، تا آنکه به اذن خدا سرنوشتشان معین و تمام شود، و وعده‌ای که خدا به آنان داده برسد، و آن وعده نصرت بود که جز در جنگ نخواهد بود. (طباطبایی، 1374: 99/4-100)

پس عوامل تبلیغاتی دشمن و برخی از مردمان ساده اندیش و ترسو، به رزمندگان و مجاهدان تلقین و نصیحت می‌کنند که دشمن قوی است و کسی نمی‌تواند حریف آنان بشود، پس بهتر است درگیر جنگ نشوید. اما مسلمانان واقعی، بدون هیچ ترس و هراسی، با آرامش خاطر و با توکل به خداوند، به آنان پاسخ می‌گویند. (قرائتی، 1388: 653/1) و یکی از حربه‌های دشمن در هنگام مقابله با مسلمانان، تبلیغات منفی و جنگ روانی است، که در صدر اسلام به صورت شایعه‌پراکنی و گفت و گو و پیغام رسانی بود و در عصر حاضر به وسیله‌ی ماهواره‌ها، شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی، شبکه‌های اینترنت و روزنامه‌های وابسته. (رضایی اصفهانی، 1387: 334/3)

آیه در صدد بیان عواقب شایعه پراکنی است و شایعه پراکنی از حربه‌های دشمنان می‌باشد و مؤمنین واقعی این شایعه پرامنی را نه باور می‌کنند و نه درصدد ترویج آن هستند. و آیه در حرمت شایعه پراکنی نیز می‌باشد.

3-3. شایعه شکست یا پیروزی مسلمانان

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا، (نساء: 83)؛

هنگامی که خبری (و شایعه‌ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می‌کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می‌یابند. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، پیروی از شیطان می‌کردید».

کلمه اذاعه که مصدر اذاعوا می‌باشد، به معنای اشاعه و انتشار دادن است و در این آیه نوعی مذمت و سرزنشی از آنان که این اشاعه را می‌دهند، شده است و اینکه در ذیل آیه شریفه فرمود: "وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ..." دلالت دارد بر اینکه مؤمنین از ناحیه این اشاعه در خطر گمراهی قرار داشته‌اند و این ضلالت چیزی به جز مخالفت رسول کردن نبوده، چون گفتار در این آیات بر همین اساس است، مؤید این معنا جمله‌ای است که در آیه بعدی آمده و در آن رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) را مامور به قتل کرده، حتی در صورتی که مؤمنین تنهائش بگذارند و یاریش نکنند و در نتیجه تنها بماند.

و با این استظهاری که ما کردیم، روشن می‌شود که منظور از امر چیزی که راجع به خوف و امن به آنان می‌رسد و آن خبر را اشاعه می‌دهند، اراجیفی است که به وسیله کفار و ایادی آنها برای ایجاد نفاق و خلاف در بین مؤمنین ساخته و پرداخته می‌شد و مؤمنین ضعیف الایمان آن را منتشر می‌کردند و فکر نمی‌کردند که انتشار این خبر باعث سستی عزیمت مسلمانان می‌شود، چیزی که هست خدای تعالی آنان را از این عمل که پیروی شیطانهای است که آورنده این اخبار هستند، حفظ فرمود و نگذاشت آن صحنه سازان، مؤمنین را به خواری و ذلت بکشانند. (طباطبایی، 1374: 28/5-29)

آن چه از ظاهر آیه استفاده می‌شود این است که در اطراف پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) گروهی بودند که هرگاه خبر صلح و امنیت و یا جنگ و تجاوز به آنان می‌رسید، آنها این خبر را نقل و در میان مردم افشا می‌کردند و هیچ چیزی برای امنیت داخلی و خارجی زیان‌آورتر از افشای اسرار نظامی نیست، به‌ویژه زمانی که خبرپراکنان، به صحت و درستی خبر مطمئن نباشند؛ چراکه بسیاری از این اخبار جنگی را دشمن می‌سازد و آن‌گاه منتشرش می‌کند تا از آن بهره گیرد و فتنه و نگرانی را در صفوف مسلمانان بگستراند. (مغنیه، 1378: 615/2)

در این آیه به یکی دیگر از اعمال نادرست منافقان و یا افراد ضعیف الایمان اشاره کرده می‌فرماید:

آنها کسانی هستند که هنگامی که اخباری مربوط به پیروزی و یا شکست مسلمانان به آنان برسد، بدون تحقیق، آن را همه جا پخش می کنند و بسیار می شود که این اخبار، بی اساس بوده و از طرف دشمنان به منظورهای خاصی جعل شده و اشاعه آن به زیان مسلمانان تمام می گردد. (مکارم شیرازی، 1371: 30/4)

پس نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات همیشه به مسلمانان ضربه زده است. نشر اخبار سری معمولاً از روی سادگی، انتقام، ضربه زدن، آلت دست شدن، طمع مادی، خودنمایی و اظهار اطلاعات صورت می گیرد. اسلام به خاطر جامعیتی که دارد، به این مسأله پرداخته و در این آیه از افشای رازهای نظامی نکوهش می کند و نقل اخبار پیروزی یا شکست را پیش از عرضه به پیشوایان، عامل غرور نابجا یا وحشت بی مورد از دشمن می داند. و اگر هشدارها و عنایت های الهی نبود، مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی (افشای سر) قرار می گرفتند. (قرائتی، 1388: 117/2)

از این رو در روایات آمده است: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که اسرار ما را فاش کند، همانند کسی است که به روی ما شمشیر کشیده باشد. (حرعاملی، 1409: 197/27)

از این رو، می توان گفت: اسلام هم با شایعه سازی مبارزه کرده و دروغ و تهمت را ممنوع شمرده است و هم با «شایعه پراکنی» مبارزه کرده که آیه ی فوق نمونه ای از این مبارزه است؛ چون شایعه سازی و شایعه پراکنی از بلاهای بزرگ جامعه ی بشری است که روح تفاهم و همکاری را در میان مردم می کشد، اعتماد عمومی را متزلزل می سازد، نیرو و فکر و وقت مردم را مشغول می سازد، مردم را در انجام کارها سست می کند، افراد لایق و مفید را در خدمت کردن دل سرد می کند و گاهی حیثیت و آبروی افراد را بر باد می دهد. و معمولاً افراد شایعه پراکن با انگیزه هایی هم چون انتقام، طمع مادی و خودنمایی، شایعه پراکنی می کنند و گاهی آلت دست دیگران می شوند. (رضایی اصفهانی، 1387: 222/4)

از خلاصه نظرات فهمیده می شود که اسلام با شایعه پراکنی مخالفت کرده است و نقل سخنان را بدون تحقیق را نهی کرده است. و در این آیه مسلمانان را توبیخ می کند که شایعه پراکنی نکنند. و به صراحت بر حرمت آن اشاره ای ندارد.

3-4. شایعه نسبت دادن زودباوری به پیامبر (ص)

«وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ قُلٍّ أَدْنُ خَيْرٍ لَكُمْ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، (توبه: آیه 61)؛

برخی از منافقان، پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر کس گوش می‌دهد.) بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیت و آزار می‌دهند، عذابی دردناک دارند».

شما گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند در حالی که ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند و هر کس خیانت کند در روز رستاخیز آنچه را در آن خیانت کرده با خود (به صحنه محشر) می‌آورد سپس به هر کس آنچه تحصیل کرده داده می‌شود و (به همین دلیل) به آنها ستم نخواهد شد؛ زیرا محصول اعمال خود را خواهند دید.

در مورد نزول این آیه گفته‌اند: این آیه در باره گروهی از منافقان نازل شده، که دور هم نشسته بودند و سخنان ناهنجار، در باره پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌گفتند، یکی از آنان گفت: این کار را نکنید؛ زیرا، می‌ترسیم به گوش محمد برسد، و او به ما بد بگوید (و مردم را بر ضد ما بشوراند). یکی از آنان که نامش «جلاس» بود گفت: مهم نیست، ما هر چه بخواهیم می‌گوییم، و اگر به گوش او رسید نزد وی می‌رویم، و انکار می‌کنیم، و او از ما می‌پذیرد، زیرا محمد (صلی الله علیه و آله) آدم خوش باور و دهن بینی است، و هر کس هر چه بگوید قبول می‌کند، در این هنگام آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

این حسن است نه عیب! در این آیه همان گونه که از مضمون آن استفاده می‌شود سخن از فرد یا افرادی در میان است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با گفته‌های خود آزار می‌دادند آیه می‌گوید: «از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او آدم خوش باوری است!» (وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ).

آنها در حقیقت یکی از نقاط قوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را که وجود آن در یک رهبر کاملاً لازم است، به عنوان نقطه ضعف نشان می‌دادند.

لذا قرآن بلافاصله اضافه می‌کند که: «به آنها بگو: اگر پیامبر گوش به سخنان شما فرا می‌دهد (و عذرتان را می‌پذیرد، و به گمان شما یک آدم گوشی است) این به نفع شماست!» (قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ). زیرا از این طریق آبروی شما را حفظ کرده، و شخصیتان را خرد نمی‌کند عواطف شما را جریحه‌دار نمی‌سازد، و برای حفظ محبت و اتحاد و وحدت شما از این طریق کوشش می‌کند، در حالی که اگر او فوراً پرده‌ها را بالا می‌زد، و دروغگویان را رسوا می‌کرد، دردسر فراوانی برای شما فراهم می‌آمد.

سپس برای این که عیب جویان از این سخن سوء استفاده نکنند، و آن را دستاویز قرار ندهند، چنین اضافه می‌کند: «او به خدا و فرمانهای او ایمان دارد، و به سخنان مؤمنان راستین گوش فرا می‌دهد، و آن را می‌پذیرد و به آن ترتیب اثر می‌دهد» (يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ). یعنی در واقع پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو گونه برنامه دارد: یکی برنامه حفظ ظاهر و جلوگیری از پرده‌داری، و دیگری در مرحله عمل، در مرحله اول به سخنان همه گوش فرا می‌دهد، و ظاهراً انکار نمی‌کند، ولی در مقام عمل تنها توجه او به فرمان های خدا و پیشنهادها و سخنان مؤمنان راستین است، و یک رهبر واقع بین باید چنین باشد، و تأمین منافع جامعه جز از این راه ممکن نیست لذا بلافاصله می‌فرماید: «او رحمت برای مؤمنان شماس» (وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ).

تنها چیزی که در اینجا باقی می‌ماند این است که نباید آنها که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با این سخنان خود ناراحت می‌کنند و از او عیب جویی می‌نمایند، تصور کنند که بدون مجازات خواهند ماند. (طبرسی، 1375: 558/2)

3-5. شایعه نسبت دادن بی عدالتی پیامبر (ص)

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْطُونَ» (سوره توبه: آیه 58)؛

و برخی از آنها در تقسیم صدقات بر تو خرده می‌گیرند اگر از آن بدانها داده شود راضی شوند و اگر از آن بدانها داده نشود در آن وقت خشمگین شوند».

لمز: به معنای عیب جویی است؛ چنانچه همز نیز به همین معنا است. از ابی سعید خدری روایت شده که هنگامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) -تقسیمی می‌کرد- و ابن عباس گفته: این جریان در جنگ حنین و تقسیم غنائم هوازن بود- در این وقت حرقوص بن زهیر که همان ابن ابی ذی الخویصره تمیمی بود و بعدها رئیس خوارج شد بنزد آن حضرت آمده گفت: ای رسول خدا از روی عدالت رفتار کن، حضرت در جواب او فرمود: وای بر تو اگر من بعدالت رفتار نکنم کیست که بعدالت عمل کند؟ «وَمِنْهُمْ» و از این مردم یعنی از این منافقان «مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ» یعنی در امر صدقات بر تو عیب جویی کرده و خرده می‌گیرند.

«فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا»، اگر از این صدقات بدانها بدهی اقرار به عدالت تو می‌کنند.

«وَ إِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْطُونَ»، و اگر ندهی خشم کرده و عیب جویی کنند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بیش از دو ثلث مردم اهل این آیه هستند.

«وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»، یعنی اگر این منافقانی که صدقات از تو طلب کرده و عیب جوئیت کنند به همان که خدا و پیغمبرش بدانها داده راضی بودند.

«وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ»، و با آن حال می گفتند: خدا ما را کفایت کرده یا کافی است.

«سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ»، یعنی خدا از فضل و انعام خویش بما عطا فرموده و پیغمبرش نیز هم چنین بما داده است. و دنبالش نیز می گفتند:

«إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ» (ما روی شوق را بدرگاه خدا می بریم)، تا از فضل خویش بر ما گشایش دهد و ما را از مال های مردم بی نیاز سازد. و برخی گفته اند: یعنی بدو شوقمندیم درباره آن پاداشی که به ما می دهد و عذابی را که از ما دور می سازد.

و جواب «لو» در «وَلَوْ أَنَّهُمْ» محذوف است، و تقدیر آن چنین است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ - رَضُوا ... لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ» (اگر بدانچه گفته شد راضی می شدند برای آنها بهتر بود) و حذف جواب «لو» در امثال این موارد بلیغ تر می باشد به شرحی که پیش از این گذشت. (طبرسی، 1379: 128/11)

3-6. شایعه هتک حرمت

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ * إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالِسِّنِّينَ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ * وَ لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ، (سوره نور: 11 و 15-16)؛

مسئلاً کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی (متشکل و توطئه گر) از شما بودند؛ اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است؛ آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند؛ و از آنان کسی که بخش مهم آن را بر عهده داشت عذاب عظیمی برای اوست! به خاطر بیاورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می گرفتید، و با دهان خود سخنی می گفتید که به آن یقین نداشتید؛ و آن را کوچک می پنداشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است! چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: «ما حق نداریم که به این سخن تکلم کنیم؛ خداوندا منزهی تو، این بهتان بزرگی است».

«افک» به معنای رساترین دروغ است و اصل آن از «افک» به معنای «قلب» یعنی واژگونگی و خلاف راستی است؛ زیرا سخن افک، سخنی است که چهره اش دگرگون شده و حقیقتش از بین رفته باشد و مراد از

«افک» در این جا تهمت است که به عایشه و صفوان بن معطل وارد شد. (طبرسی، 1375: 294/4). کلمه‌ی «افک» در لغت، به معنای گرایش از حقّ به باطل است. تهمت زدن نیز نوعی پوشاندن حقّ و جلوه دادن باطل است.

برخی مفسّران درباره شأن نزول این آیه گفته‌اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در هر سفری با قید قرعه یکی از همسرانش را همراه می‌برد. در جنگ «بنی مُصَلَّق» عایشه را برد. وقتی که نبرد پایان یافت و مردم به مدینه بازمی‌گشتند، عایشه برای تطهیر و یا یافتن دانه‌های گردنبند گمشده‌اش از قافله عقب ماند. یکی از اصحاب که او نیز از قافله دور مانده بود، عایشه را به لشکر رساند. بعضی افراد به عایشه و آن صحابی، تهمت ناروا زدند. این اتهام به گوش مردم رسید، پیامبر ناراحت شد و عایشه به خانه پدر رفت، تا آن که این آیه نازل شد.

جمعی دیگر از مفسّران و خصوصاً نویسنده تفسیر «اطیب البیان» با استفاده از روایات متعدّد و مستند نقل می‌کنند که این آیه درباره‌ی «ماریه قبطیه» (یکی دیگر از همسران رسول خدا) است، که خداوند به او فرزندی به نام «ابراهیم» داد، ولی پس از 18 ماه از دنیا رفت. عایشه و حَفْصَه گفتند: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنی؟ ابراهیم فرزند تو نبود، بلکه شخص دیگری غیر از تو با ماریه همبستر شده و ابراهیم متولد شده است. اینجا بود که این آیه نازل شد. علامه جعفر مرتضی در کتاب گرانقدر (حدیث الافک) نیز این بیان را تأیید می‌کند. در مورد هر دو شأن نزول سؤالاتی مطرح است ولی چون هدف ما در این تفسیر، پیام‌گیری از متن آیات است، درباره‌ی شأن نزولها بحث گسترده‌ای نداریم.

در ماجرای افک چندین گناه نهفته است: دروغ، سوءظن به مؤمن، ایدای مؤمن، تهمت، اهانت، آزردن پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تضعیف خاندان رسالت و شایعه‌پردازی. (قرائتی، 1388: 151/6-152) کسانی که عایشه را به خیانت متهم کردند، گروهی بودند که به دروغ وانمود می‌کردند بر کیش اسلامند، در حالی که به هیچ عنوان بر این کیش نبودند. این تهمت بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اصحابش گران آمد. از این رو، خداوند به آنان گفت: گمان نکنید که این تهمت، بد و زیان‌آور است. چنین نیست، بلکه در آن سود فراوانی نهفته است که از جمله آنها جدا شدن مؤمن پاک از منافق پلیدی است که می‌خواهد فحشا را در میان انسان‌های بیگناه پراکنده سازد. یکی دیگر از این منافع، آزمایش کردن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و امت اوست. این آزمایش بر هدایت هدایت‌یافتگان می‌افزاید و برای منافقان جز زیان ندارد. (مغنیه، 1378: 661/5)

و در آخر آیات می فرماید: با این همه جای ملامت و سرزنش است که این گونه شایعات دروغین را بشنوید و سکوت اختیار کنید، تا چه رسد به اینکه خود آگاهانه یا ناآگاه عامل نشر آن شوید! (مکارم شیرازی، 1371: 397/14). این آیه و آیات قبل به صراحت بر حرمت شایعه پراکنی دلالت دارند.

4. تأثیر شایعه پراکنی و ارجاف بر جامعه

وقتی محیط یک جامعه سالم باشد روحیه ی سالمی برافراد آن جامعه حکم فرما می شود، اما اگر یک جامعه سرشار از افکار و شایعات بی اساس باشد، تأثیرات فراوانی بر جامعه خواهد گذاشت که به دنبال آن ناهنجاری هایی هم خواهد آمد. به همین جهت، اسلام تاکید دارد که افراد یک اجتماع به جز سخن نیک و پسندیده در مورد یکدیگر نگویند و بر افراد همه جامعه لازم است که افکار باطل و بی اساس را در جامعه کمرنگ و تضعیف نمایند و از هر گونه شایعه پراکنی جلوگیری نمایند و به شخص شایعه پرداز فهماند که عمل تو بدترین نوع عمل است و نوعی آزار رساندن به برترین مخلوقات خداوند است و کار تو در حقیقت نوعی جنگ با خداوند است و باید با اجرای حکم تعزیر و حدود الهی در جامعه چنین عملی ریشه کن گردد، با توجه به آنچه گفته شده شایعه پراکنی و ارجاف در جامعه باعث موارد ذیل است:

- 1- جنگ روانی و اضطراب و نگرانی یکی از میوه های تلخ شایعه در جامعه است.
- 2- تشدید کینه ها، خصومت ها و تفرقه و تضاد در میان افراد.
- 3- اوج گیری رذایل اخلاقی از جمله: اخلاق ناروای غیبت، دروغ، افتراء و غیره.
- 4- روحیه بدخواهی و تقویت روحیه انتقام جوئی.
- 5- حریم شکنی و نادیده گرفتن حرمت افراد و زیرپا رفتن بسیاری از مؤلفه ها و قوانین اخلاقی و اجتماعی.
- 6- به مخاطره افتادن انتظام اجتماعی.
- 7- تضعیف روحیه دگر دوستی، فداکاری و مؤلفه های اتحاد، یگانگی و حس اخوت.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«فَلَا تَهْنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ» (محمد: آیه 35)؛

پس هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند

با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی کند!

باز قرآن کریم در این باره می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: آیه 10)؛

مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!

نتیجه

از نظر قرآن، حفظ امنیت و آرامش از درجه نخست اهمیت برخوردار است و باید مسلمانان به گونه‌ای عمل کنند که این مهمترین عنصر و مولفه سعادت بشر و اجتماع حفظ و تضمین شود. و چون شخص مرجف و شایعه پراکن هدفش تضعیف روحیه و اضطراب مسلمین، برای نابودی اسلام و پیروزی کفار است از این رو خداوند ضمن حکم به حرمت شایعه‌سازی و شایعه پراکنی احکام سخت و شدیدی را به شکل کیفری مطرح کرده است. و شخص مرجف با انجام دادن شایعه و اراجیف مستحق مجازات است.

بنابر آنچه در این مقاله آمده می‌توانیم موضوعات ذیل را برای تحقیقات خوانندگان معرفی نماییم: 1. بررسی فقهی و حقوقی بدل حیلوله و حکم به مثل یا قیمت؛ 2. تفاوت حد و تعزیر و احکام آنها؛ 3. بررسی قواعد فقهی باب تعزیر؛ 4. نقش مجازات در جلوگیری از گناهان جنسی؛ 5. بررسی نقش گناهان کبیره و صغیره در فقه امامیه.

منابع

قرآن کریم

1. حدیث زندگی، (1383)، مقاله: «شایعه و اضطراب»، شماره 18، سایت حوزه، به آدرس: <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3881/3945/21970>
2. حر عاملی، محمد بن حسن، (1409) تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
3. دهخدا، علی اکبر، (1377)، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
4. راغب اصفهانی، حسین، (1412)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
5. رضایی اصفهانی، محمد علی، (1387)، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
6. طباطبایی، سید محمد حسین، (1374)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
7. طبرسی، فضل بن حسن، (1375)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مترجم: علی عبد الحمیدی، احمد شادمهری، علی امیری، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
8. طبرسی، فضل بن حسن، (1379)، تفسیر مجمع البیان، تهران: نشر فراهانی.
9. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، لتیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
10. فیومی، احمد بن محمد، (1414)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسه دار الهجرة.
11. قرائتی، محسن، (1380)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
12. قرشی، علی اکبر، (1371)، قاموس القرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
13. گلپرست، قنبر و حبیب شاهنده، مقاله: «انواع و اشکال شایعه و تبعات آن»، سایت شاهنده، تاریخ مراجعه: 1403/5/15، به آدرس: <https://shahande.kowsarblog.ir>
14. مغنیه، محمد جواد، (1378)، ترجمه تفسیر کاشف، مترجم: موسی دانش، قم: بوستان کتاب قم.
15. مکارم شیرازی، ناصر، (1371)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.